

محبوب سگوارم	از سر و دست من مدارم
خون رفت تو کوه روکارم	از چشم ساه تو بدورم
دفع که نماند اعتبارم	پیش تو در کعبه رورس
خوب بود گذار صیت گارم ؟	بر لب رفته چو چرخ سورن
از دزد جو چشم انگبارم	خون آب روان بر کنگ گلگون
شروع غم دو وصف حال زارم	خوام که بیان کنم ^{هارم}
کینه رفد ز دول حرارم	لکن چو تو ای بینم از راه
غزاه تو صحرای بندارم	به در در تو زندگی است مثل
دردت تو مایه اصبکارم	شکر بکن بکن که اکسارم

از در جو خیمه عیار
زین عادت است بردار

دردت تو مایه اصبکارم	یکجبهه مرا نه تو چه دم
دردت تو مایه اصبکارم	دردت تو غم من دل تو خردن
از مهر و دماز خوش محرم	روز غم دلم نازد از محس
از مهر چه محبت کم	لکن سر از آن بدانم از راه
از محبت ما تو نازد فرم	بار دیگر آن شد در کس
درد من این دال جو عالم	درد من این بخش گرس
از صحبت من نه سر تو دارم	بگانه ندی ز یاد دست
باید بگه آن که جو دم	آتش بدیم از در ز محنت
بدنام و شان نه در عالم	گرچه خبر نیست که اکنون

از در جو خیمه عیار
زین عادت است بردار